



# پیدا و پنهان ماجرای محاربه

مناظره داغ عضو هیأت علمی دانشگاه تهران و عضو هیأت علمی مرکز پژوهش‌های مجلس درباره محاربه و مصادیق آن

گزارش

میدان محسن برهانی، حقوقدان و عضو هیأت علمی دانشگاه تهران و جلیلی محبی، عضو هیأت علمی مرکز پژوهش‌های مجلس بر گزار کرد. مشروح این مناظره را در ادامه خواهید خواند.

جدل‌های فراوانی را در پی داشته است. برخی بر این باورند که اتهام محاربه این بازداشتی‌های محکوم به این جرم، سنگین است و برخی دیگر آن را منطبق با قانون می‌دانند. برای تبیین این موارد، بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع) مناظره‌ای

محمدرضا بوجاریان، خبرنگار / وقایع اخیر کشور، ناآرامی‌های رخ داده و آغاز روند بررسی و محاکمه آشوبگران بازداشت‌شده در دادگاه‌ها و صدور احکامی مانند محاربه برای برخی متهمان در فضای سیاسی و رسانه‌ای داخل و خارج کشور، بحث‌ها

## برهانی: قاضی چگونه حکم محاربه برای شکاری داد؟

۱ آقایان علما و امام راحل به‌عنوان عنصر روانی در تشهیر سلاح می‌فرمایند هر تشهیر سلاح محاربه نیست؛ مگر اینکه سلاح بکشند برای ایجاد فساد روی زمین و هر چاقو کشی، صدمه‌زدن به افراد و قدرت‌نمایی مشمول این ماده نیست. مبنای اغلب فقهای این است که تشهیر سلاح برای ایجاد فساد و ترساندن مردم، محاربه است. در ماجرای محسن شکاری و در کلیبی که از او پخش شده است، گفته شد و همه دیدند و شنیدند که چاقو را در غلاف گرفتند بود نسبت به مردم و این را شاهد گفته و تأیید کرده است. شکاری می‌گوید: رفیق آمد و گفت بیا برویم یک مأمور را بزنیم. گفت هدفش این بوده است که مأموری را بزند. پس او آیا تشهیر سلاح در وسط ستارخان رخ داده است؟ چون چاقو در منظر دید مردم در غلاف بوده است منطبق با مصداق تشهیر سلاح نیست. کشیدن سلاح برای یک شخص خاص موضوع جرم است و به این دلیل تخصصاً این موضوع از حیطه محاربه خارج است. سؤال دیگری این است که آیا کشیدن چاقو برای ترساندن مردم است یا تشهیر کردن مأمور؟ اگر برای ترساندن مردم است پس چرا چاقو را از غلاف در نیارود و نشان مردم نداده است تا آنها را بترسانند و مصداق اخاف الناس (ترساندن مردم) شود؟ مگر قانون مجازات اسلامی تأکید نکرده است که محاربه به قصد جان، مال، ناموس یا ارباب؟ کدام یک از اصل محاربه در اینجا محقق شده است؟ قانون نگفته است تمامیت جسمانی، شکاری گفته است هدفش این بوده که مأمور را بزند و این کار را کرد. مگر قانونگذار در سال ۹۲ محاربه را جرم مفید نکرده به ایجاد نامنی در جامعه. سؤال من از قاضی صادرکننده این حکم این است که اگر نامنی ناشی از کشیدن سلاح باشد، چطور برای ایشان محقق شده است؟ می‌گویند آنجا مغازه‌ها را بسته بودند. آیا این تعطیلی به دلیل شلوغی بوده است یا ناشی از ضرر زدن به مأمور؟ نامنی باید به تبع تشهیر باشد نه اینکه در شلوغی باشد کسی که در برابر مأمور سلاح می‌کشد، می‌خواهد با حکومت تعادل کند و این اساساً مسئله را از حیطه محاربه خارج می‌کند؛ چون می‌خواهد با مأمور حکومت مقابله کند؛ نه به مردم.

احتیاط در دماء، بنای حدود بر تخفیف و اصل برائت اگر شوخی است بگوید شوخی است تا دیگر تدریس حقوق نکنیم

## محبی: بدون سلاح کشیدن هم محاربه محقق می‌شود

۲ در نگارش قانون، مافقه را ملاک قرار می‌دهیم؛ گرچه قانونگذار یکی از نظرات فقهی را انتخاب می‌کند و لزوماً مشهور همه فقها ممکن است نباشد. رهبر انقلاب تأکید کردند که در این گونه امور نظرات ولی فقیه معیار باشد، بهتر است نظرات شورای نگهبان هم معیار نیست؛ بنابراین در انتخاب نظریه فقهی موجود میان کتب فقهی یا خطابه فقهی که فقهای حاضر نظر می‌دهند، قانونگذار یکی از آنها را انتخاب می‌کند. قانونگذار بر اساس مواد ۵۰۸، ۵۱۶، ۵۲۶، ۶۱۰، ۶۷۵، ۶۸۳ و ۶۸۷ ممراتی برای محاربه در نظر گرفته است. بر اساس ماده ۶۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵، هر کسی در وسایل و تاسیسات و نیز علائم راهنمایی و رانندگی مرتکب تخریب شود، بدون اینکه منظور او اخلاف در نظام باشد به حبس از ۱۰ تا ۱۰ سال محکوم می‌شود. در تبصره همین قانون آمده است که اگر اعمال مذکور به منظور اخلاف در نظم و امنیت جامعه و مقابله با حکومت اسلامی باشد، مجازات محاربه را خواهد داشت. در سال ۱۳۸۶، لایحه مجازات اسلامی در دوره آیت‌الله هاشمی شاهرودی نوشته شد که این قانون حاضر است. محاربه در این قانون، اخافه الناس تفسیر شده است و قوانین متعددی در جای مختلف داریم که از عبارت محاربه و مفسدفی الارض استفاده کرده است؛ بدون اینکه سلاخی و جود داشته باشد؛ بنابراین کندن علائم راهنمایی و رانندگی در حکم محاربه است. آن موقع بحث شد که قسمت حدود را طوری بنویسیم که آنها را حذف کنیم. نکته دیگر این بود که بیاییم و عنوان کنیم که آیت‌الله شاهرودی هم موافق عنوان شدن مصداق افساد فی الارض نبود، اما گفتیم آنچه در نظام قانونگذاری ما طی شده تفاوت این دو است یا یکی بودن این دو و حذف سلاح؛ یعنی محاربه و افساد یکی باشد؛ مانند ای بار که سوره مانده که سلاح نباشد یا در افساد سلاح نباشد؛ از این رو، ماده ۲۷۹ قانون در دستور کمیسیون قضایی مجلس رفت و به این ماده چند عبارت اضافه کرد و به آن چیزی که ما تشهیر سلاح برای اخافه الناس می‌گفتیم تبیین شد.

## برهانی: چرا احکام مبتنی بر قانون سابق است؟ نه قانون مؤخر؟

۳ تقابل با حکومت و اعتراض و اغتشاش چون تعلق آن به حکومت است و نه مردم از حیطه محاربه خارج است و به منظومه بگی بازمی‌گردد. سال ۱۳۷۵ یک قانون داشتیم اما در بیان مؤخر سال ۱۳۹۵ اصول مفاهیم محاربه تعریف و تفکیک شده است و بیان جدیدی را در این باره ارائه می‌کند. افساد، محاربه و بگی در قانون سال ۱۳۹۵ تعریف شده است. وقتی قانونگذار بیان مؤخر را بدون تعارف و به شکل کاملاً مشخص بیان و مصادیق آن را معین کرده است دیگر معنایی ندارد بعد بیان مؤخر قانونگذار، برگردند به قانون سابق. می‌گویند این میله را کشیدید و ماده ۶۸۷ برای مجازات آن در نظر می‌گیرند که به قانون سابق مرتبط است و قانون جدید را نادیده می‌گیرند. یا بیان مؤخر حجت است یا نیست؛ اگر حجت است که تکلیف معلوم است. بیان مؤخر ناخوش بیان قبل است. نمی‌شود همه اینها را گفت و بعد به بیان و قوانین گذشته بازگشت. برای وقوع جرم مولفه‌هایی مانند علم به موضوع، رفتار عمدانه یا سوءنیت خاص و انگیزه باید در نظر گرفته شود. شورای نگهبان در ذیل ماده ۱۴۴ به کلمه علم ایراد گرفت. برخی استناد می‌گویند اگر جرمی مطلق بود و عنصر روانی خاصی آمد، آن می‌شود سوءنیت خاص. بعد می‌گویند سوءنیت خاص چیست؟ پاسخ می‌دهند بسته به نتیجه در جرم مطلق است. این قابل قبول برای استادان حقوق نیست. انگیزه به تعداد افراد، تعداد است و در ۳ (یکی در تشدید، یکی در تخفیف و در برخی موارد خاص) قانونگذار انگیزه را شرط تحقق جرم دانسته است. قانونگذار می‌گوید اگر به انگیزه شخصی سلاح کشید، پس انگیزه شرط است. آیا این فردی که اعدام شد نامنی در محیط را به تبع کشیدن سلاح ایجاد کرده بود؟ کشیدن سلاح، چاقو زدن، جرح عمدی، قتل، کتک زدن، کشتن مأمور، باتوم زدن جرم است. اینکه این جرم است چه ربطی به چیز دیگر دارد. نمی‌شود ماجرا را طوری تعریف کنیم که مردم را بترسانیم. چیزی که باعث ناراحتی شد، این بود که من چاقو کشیدم که بگویم می‌خواهم بروم و مأمور را بزنم و نترسید. این تشهیر سلاح است. این جرم است، اما محاربه نیست. اشکال در این حکم وجود داشته است؛ چگونه قاضی به آن توجه نکرده است؟ احتیاط در دماء، بنای حدود بر تخفیف و اصل برائت اگر شوخی است بگوید شوخی است تا دیگر تدریس حقوق نکنیم. در بحران هاست که باید سواد و قواعد حقوقی و فقهی را رعایت کنیم. برای اجرای این قواعد در بحران‌ها باید هزینه بدهیم.

## محبی: چرا مأمور ناچاراً جزو مردم نمی‌داند؟

۴ اینکه جناب برهانی درباره شورای نگهبان و موضوع این شورا در زمینه ذیل ماده ۴۴ بیان کردند، اتهام‌زنی به شورای نگهبان است. ایرادی که شورا گرفت علم نبود، بلکه ایراد این بود که اگر جرمی مقید به نتیجه بود، چه می‌شود؟ بنابراین، تکمیل آن در این ماده کلاً اضافه شد و قصد و علم را هم آوردیم و معیار آن هم بند الف ماده ۲۹۰ بود؛ یعنی قصد و علم حصول به نتیجه همزمان با هم بود. اینکه آقای برهانی می‌گویند ماده ۲۷۹ اخافه الناس است و «ال» های دیگر را نادیده می‌گیرند، کار درستی نیست. در این قانون آمده است محاربه عبارتند از: کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس و یا ارباب، قانون قبلی اخافه الناس بود و الان اخافه المال و التاموس هم دارد. می‌فرمایند جرم مقید به نتیجه است. در جرمی که جرم مقید به نتیجه است در ماده ۱۴۴ باید قصد نتیجه اجزای شود. ماده ۲۷۹ این را نمی‌گوید. گفتند که جرم باید مقید به نتیجه باشد، اما نوشته شده به‌نحوی که امنیت به هم بخورد. چه چیزی امنیت را به هم می‌زند، اخافه الناس. محاربه الان این است؛ ولو اینکه هیچ فقهی چنین نظری را نداده باشد. هر چیزی که مجلس تصویب کرد این شرع است و خلاف آن، خلاف شرع است. اینکه اصرار دارد که اخافه الناس را بگوید و بقیه را نادیده بگیرد، قابل قبول نیست. قانون اساسی اعلام کرده است که امر جمع می‌تواند قوانین قضایی را تفسیر کند؛ یکی قوه قانونگذار و دیگری قاضی‌ای که در مقام اجرا قرار دارد. در مورد پرونده محسن شکاری اتفاقاً اظهارات دادستان و قاضی نشان می‌دهد این دو کاملاً منطبق با قانون و با اشراف کامل به آن در حال اظهار نظر و کسب اطلاعات از متهم هستند، نمی‌خواهند تفسیر خودشان را ارائه بدهند و دقیقاً منطبق با قانون عمل کرده‌اند گفتند به انگیزه شخصی سلاح کشیده و به مأمور حمله کرده است. ممکن است بر سر اینکه همسایه زبانه را مقابل خانه شما می‌گذارد، دعوی رخ دهد و فرد با سلاح به شما حمله کند؛ این می‌شود یا نیت شخصی، اما شما با مأموری که محیط امنیت مردم است، در گیر می‌شوید و این معنای درگیری شخصی پیدا نمی‌کند. شما یا عبارت مردم می‌خواهید مأمور را حذف کنید. با کلمه الناس نمی‌توانید مأمور حفظ امنیت را حذف کنید.

در مورد پرونده محسن شکاری اتفاقاً اظهارات دادستان و قاضی نشان می‌دهد این دو کاملاً منطبق با قانون بوده است

ماده ۲۷۹ را ملاک قرار دادید. یک قدم رو به جلو است. مهمتر اینکه شما از کجا فهمیدید که قاضی سوال نکرده است؟ مگر پرونده را دیدید؟ در نهایت محبی از روی پرونده جملاتی قرائت کرد که نشان می‌داد قاضی پرسیده و حجت پیدا کرده است. حتماً اصل مناظره را وقت بگذارید و ببینید.

مردم دانستند؛ مأمور که حافظ مردم است. اتفاقاً با زدن مأمور امنیت مردم به خطر می‌افتد. برهانی: مطابق ماده ۲۷۹ هم محاربه نیست. چون از کجا معلوم با قصد کشتن مأمور را زده است؟ چرا قاضی سوال نکرده است؟ محبی: اولاً همین که از اخافه الناس عقب نشینی کردید و

برهانی: محاربه برای اخاف الناس است. اینجا شکاری قصد زدن مأمور ناچاراً داشته نه ترساندن مردم. محبی: اولاً آقای برهانی از کنار ماده ۲۷۹ به سادگی گذشتند. ماده ۲۷۹ می‌گوید با قصد جان یا مال یا ناموس یا ارباب تانیا به چه دلیل آقای برهانی و با کدام استدلال مأمور را جدا از

مناظره آقایان برهانی و محبی را حتماً ببینید. ولی اگر ندیدید خلاصه‌اش چنین است:

چکیده

## محبی: امیدوارم جلسه دادگاه شکاری کامل بخشن شود

۶ ارباب نمی‌تواند موضوع جرم باشد. ارباب فعال است و جان، مال و ناموس موضوع است. ارباب همان قانون قبلی است اینجا اضافه شده است. آقای برهانی به ماده ۱۴۴ استناد کردند و این سواد در کنار ماده ۲۷۹ تصویب شده و نمی‌توان این را کنار گذاشت. اخافه الناس از شروط جرم است. اگر به گونه‌ای تفسیر کنی که یکی قصد جان دیگری را کند و بیرون نامنی به‌جود بیاید؛ به‌نحوی که محیط نامن شود و با سلاح باشد به قصد جان باشد، نامنی در محیط کشیدن سلاح داشته باشد. قاضی به دقت این را دریافت کرده و تفسیر نکرده است؛ چون ماده روشن است و حکم محاربه را بر این مبنای داده است. قصد ورود به پرونده را نداشتیم، اما چون گفتند چرا قاضی این را نترسید و چرا اینطور رفتار کرد یا نکرد. خلاصه پرونده را گرفتیم تا در این شرایط نامنی فضای جامعه، رأی قاضی را زیر سؤال نبریم.



جلیلی محبی

محسن برهانی

## برهانی: رأی به تفسیر قاضی قابل قبول نیست

۵ می‌گویند نتیجه باید مرتب بر رفتار باشد. پس اگر اول نتیجه شد و بعد رفتار آمد، نمی‌توان گفت نامنی در محیط ایجاد شده است. آقای قاضی باید از او می‌رسید که اگر تو چاقو زدی می‌خواستی بکشی که به قصد جان است؟ چرا نترسیدی؟ بعد از پرسیدن باید متسک می‌کرد. آیا از اینکه برویم مأمور را بزنیم کشتن درمی‌آید. اینجا باید به قصد جان بیان می‌شد که نشده است. آیا این سؤال پرسیده شد؟ حرف آقای محبی عجیب است؛ چون قانون مهم است قاضی باید تفسیر کند؟ چیه اگر قانون مهم است، تفسیر با برائت است. تفسیر قضایی کیجاست؟ اصل مضیق و برائت چه می‌شود؟ چرا قواعد حقوق کفری را به هم می‌ریزیم؟ اگر شبهه شد قاضی به تفسیر خود عمل کند، سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. قانونگذار می‌گوید نامنی باید ناشی از کشیدن سلاح باشد؛ نه آتش زدن یک موتور یا سطل زبانه. در مرتبه دوم باید قصد جان، مال، ناموس و ارباب باشد. طوری می‌گویند تفسیر قضات که بهتر است بروید در دادگاه‌ها ببینید قضات دارند چگونه برخی از این پرونده‌ها را بررسی می‌کنند. چاقو در غلاف بوده و مشمول ماده قانونی نبوده است. قواعد حقوقی ناشی از ۱۴۰۰ سال تلاش فقها و تلاش ۴۳ سال حقوقدانان است که اینها را جمع کردند. باید از اینها به‌درستی و با دقت استفاده کرد. باید به اصل احتیاط در دماء در قرن ۱۴ افتخار کرد. در این پرونده ده‌ها شبهه وجود دارد؛ نه اینکه شکاری مجرم نیست، مجرم است، اما برائت نسبت به اشد مجازات باید بگیرد و گر نه شک نداریم که جرمی رخ داده است. در دماء مسلمین نباید تعجیل کرد.